



صدانت

## فیلم دیدن با سروش دباغ

3danet.ir/%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85-%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%B3%D8%B

امید قائم پناه

Invalid Date



فیلم دیدن با سروش دباغ  
۴,۵ (۹۰%) ۲ votes

اگر "هنر" مهمترین راه اندیشه ریزی در دنیای مدرن نباشد، بی شک یکی از بهترین و محبوبترین راههاست. روشنفکران ایرانی، بعضاً به این مهم بی‌مهری کرده‌اند و آنرا کمتر در نظر آورده‌اند. فیلم "نوبت عاشقی" از معدود فیلمهایی بود که عبدالکریم سروش آنرا پسندیده بود و در عرصه‌ی عمومی هم بدان اذعان می‌کرد. نسل جدید متفکران ایرانی اما از این مهم غافل نبوده‌اند و بر "هنر" به دیده‌ی عنایت نگریسته‌اند. سروش دباغ از جمله اندیشه ورزانی است که بر این نکته التفات دارد و گاه به گاه از تأملات خود در خصوص هنر پرده بر می‌دارد. وی بر این باور است که "هنرمندان، خلاف آمد عادت را بر انسان می‌آموزند و بر بد و نیک جهان شاعرانه و هنرمندانه می‌خندند. و امان از روزگاری که ذوق هنرمند کور گردد و توان و رغبت تسخیر زدن بر جهان از وجودش رخت بر بندد و ملالت و ماندگی را تجربه کند". دباغ با این نگاه نسبت به هنر است که افزون بر موسیقی، بر رمان و سینما دل بسته است و آن را مورد مذاقه‌های خود قرار می‌دهد. او از زمان نوجوانی دلبسته‌ی فیلم بود. هنگامی که دانش آموزی دبیرستانی بود، با دیدن فیلم "خانه دوست کجاست؟"؛ عباس کیارستمی را شناخته بود. در همان زمانها، فیلم "هامون" ساخته‌ی داریوش مهرجویی او را به وجد آورده و با نامهایی چون داریوش شایگان و سورن کی برکگور آشنا شده بود.

وی دغدغه‌های فلسفی خود را در داستانهای فیلم جستجو می‌کند. رویکردهای اخلاقی، انگاره‌های اگزیستانس، نگاه انسان شناسانه، ریشه یابی آراء سهراب سپهری، همگی از جمله مواردی است که دباغ هر کجا در سینما ردپایی از آن می‌بیند بر آن توقف کرده و تأمل می‌کند و به تحلیل می‌پردازد. دباغ که دلبسته‌ی سهراب سپهری است، رگه‌هایی از اندیشه‌ی او را در ساخته‌های کیارستمی یافته است و بدان دل داده است. با رضا میرکریمی به تفصیل سخن گفته و از سویه‌های موازی اندیشه‌ی وی و سهراب خرسند گردیده است. مشاوره‌های مکرر به اصغر فرهادی داده و آراء مختلف فیلسوفان اخلاق را به او یادآور شده است. رویکرد دباغ اما بر سینما و رمان، برآمده از دو دغدغه‌ی اصلی اوست. یکی درگیریهای وجودی - اگزیستانس و دیگری نگرش اخلاقی.

### رویکرد وجودی-اگزیستانس

سروش دباغ، هر گاه که رمانی بر دست می‌گیرد و یا پای مشاهده‌ی فیلمی می‌نشیند، با عینکی اگزیستانس نهاده بر چشم، خطوط یا تصاویر را می‌نگرد. هر کجا که دغدغه‌ی انسان امروزی به‌تصویر کشیده می‌شود، دباغ نیز بر آن مهر صدّه می‌نهد. او وقتی رمان "عقاید یک دلچک" نوشته‌ی هاینریش بل را می‌خواند، به یاد مقوله "تجربه ملال" می‌افتد و روایت شوپنهاور را در این خصوص تداعی می‌کند. وی این رمان را جرقه‌ای می‌داند در راه زدودن تجربه‌ی ملال و چشیدن شکوفایی و رضایت باطن. رنج انسان اینجایی و اکنونی، در نظر دباغ چنان امر مهمی می‌آید که اگر رمانی بر آن تأکید کند و یا سکansı بر آن التفات ورزد، شایسته‌ی تقدیر است.

دیدن عکسهایی از درهای چوبی اثر مرحوم کیارستمی کافی است تا ذهن دباغ را با سنتی گره زند که در آن بالیده است. سنتی که به تعبیر او، فرسنگها با زندگی شهری و صنعتی امروزی فاصله دارد. دباغ از تصویر درها، حتی گذر عمر و فرسایش و فنا و زوال و ناپایداری جهان را تداعی می‌کند. وی

چنان بر هنر، با رویکردی وجودی می‌نگرد که تصویر درهایی پوسیده، او را تا بدینجا می‌کشد که «این تصاویر یادآور این مهم است که برخی از درها برای همیشه زنجیر شده و بسته‌اند و کسی که پشت آنها گرفتار آمده، مفرّی ندارد و محکوم به نشستن و ماندن است، اما برخی دیگر از درها را می‌توان گشود و سبکبالی و رهایی را چشید و زمزمه کرد».

مرگ آگاهی یکی دیگر از دغدغه‌های دباغ در مواجهه با هنر است. وی به واسطه‌ی دو فیلم «زندگی و دیگر هیچ» و «طعم گیلان»، دو اثر ارزنده‌ی عباس کیارستمی، وی را فردی «مرگ آگاه» لقب می‌دهد و او را می‌ستاید. مقوله‌ی مرگ نکته‌ای است که دباغ، بارها و بارها در آثار سینمایی دنبال و آنرا برجسته کرده است. او در فیلم «تایتانیک» نیز لحظه‌ای را می‌پسندد که مرگ آگاهی انسانها به تصویر کشیده می‌شود. «سکانسی که کشتی در حال غرق شدن است اما در این دقایق آشوبناک و پر تلاطم، موزیسین‌ها بدون عنایت به آنچه پیرامونشان می‌گذرد، به آرامی مشغول نواختن موسیقی هستند. تو گویی نواختن موسیقی را وظیفه‌ی تخطی ناپذیر خویش در آن اوقات انگاشته، تسلیم مرگی شده‌اند که ساعتی دیگر در انتظارشان است و فرا می‌رسد». دباغ این سکانس را عمیقاً نشان دهنده حس تسلیم شدن در برابر سرنوشت می‌بیند و بر احوال موزیسین‌های این فیلم غبطه می‌خورد که: «اشتغال داشتن به کاری که در آن مهارتی داری و آنرا بلدی، در لحظاتی که کسی تو را نمی‌بیند و تشویق و تمجید آینده‌ای از پس آن متصور نیست و می‌دانی تا دقایق و ساعتی دیگر از این دنیا رخت بر خواهی بست، سخت و در عین حال رشک برانگیز است».

فیلم *the boy in the stripped pigamas* از دیگر فیلمهای اثر گذار بر این متفکر ایرانی است. این فیلم روایتگر افسری نازی است که به کشتار یهودیان در ماجرای هولوکاست می‌پردازد. فرزند وی ناخواسته در اردوگاه، به کوره‌ی آدم سوزی رفته و کشته می‌شود. دباغ که دغدغه‌ها و درگیریهای وجودی را در سینما می‌پسندد، سکانسهایی از این فیلم که نشان دهنده‌ی سوز پدر و مادر این کودک ۸ ساله است را از تصاویر تاثیر گذار سینمایی می‌داند. فیلم «دور افتاده» به کارگردانی رابرت زیمکس نیز از دیگر آثار سینمایی است که دباغ آنرا مورد تمجید قرار می‌دهد. وی در تحلیل این فیلم، بر این نکته التفات می‌دهد که «دل‌کندن از شاهدهای عهد شباب فکری و عادات مألوف ذهنی و پوست انداختن و نو شدن و رهایی را تجربه کردن، کاری است به غایت سخت که حرّیت و صداقت و شجاعت زیادی می‌طلبد. از این رو کنیری از آدمیان ترجیح می‌دهند جریده روند و با عادات مألوف سر کنند و به ارزیابی و واریسی باورهای خویش همّت نگمارند و نپردازند».

دباغ که بر دغدغه‌های انسان اینجایی و اکنونی تأکید دارد، کاراکترهای خاکستری در سینما را می‌پسندد، نه سیاه و سفید را. انسانهایی که متوسط‌الحوالند و نه قدیس و نه شرور و نه جانی بالفطره. خلایقی که به تعبیر حافظ، خرّقه تر دامنی دارند و سجاده‌ای شراب آلوده. آدمیانی که به اقتضای مقام و سیاقی که در آن قرار گرفته‌اند، رفتار می‌کنند. نه آنچه لزوماً به نحو کلیشه‌ای و متعارف از آنها انتظار می‌رود. وی سینمای رضا میرکریمی و اصغر فرهادی را واجد این خصائص می‌داند. دباغ این رویکردها را در سینمای فرهادی برجسته‌تر می‌بیند و بر آن مهر تأیید می‌نهد چرا که: «دغدغه‌های اگریستانسبیل قوی‌ای در آثار فرهادی موج می‌زند، دغدغه‌هایی که از ژرف اندیشی و تلاطم‌های وجودی اصیل فیلمساز پرده بر می‌گیرد».

سروش دباغ بارها در خصوص فیلمهای فرهادی ابراز نظر کرده است. دلمشغول انسان اینجا و اکنون بودن در آثار فرهادی، مورد توجه وی قرار گرفته است. به تعبیر او «اگر مقولاتی چون «خودکشی» و «رهایی» گریبان فرهادی را در «درباره‌الی» رها نمی‌کند، زوال انسانها بر روی این کره خاکی، توپر تویی و دشواری قضاوت‌های اخلاقی انسانها در سیاق‌های گوناگون و ربط و نسبت میان اخلاق و حقوق دلمشغولی اصلی در «جدایی نادر از سیمین» است». دباغ از فیلم «جدایی نادر از سیمین» رمز گشایی می‌کند. نمادهایی که او در این فیلم می‌یابد، غالباً سوییهای اگریستانس دارند. به عنوان نمونه، «پدر نادر»، به تعبیر دباغ، نمادی از سرنوشت تراژیک انسانهایی است که چند صباحی روی این کره خاکی می‌زیند و آخر الامر همه کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و شادبها و غمها را پشت سر می‌گذارند و با تئو رنجور و دلی پر از حسرت‌ها و تمناهای ابدی و فرو خرده، روی در نقاب خاک می‌کشند و ظلمتکده طبیعت را ترک می‌کنند. وی در فیلم «درباره‌الی» نیز شخصیت‌الی را نمادی از انسان تنهایی می‌داند که دلمشغول وار هیدن از رنج هستی است. فیلمهای «هامون» و «پری» از آثار داریوش مهرجویی نیز از جمله فیلمهایی است که دباغ آنرا در راستای دغدغه‌های وجودی اصیل انسان می‌داند.

وی در تحلیلی بر فیلم «هامون» آنرا از جنس ایمان شورمندانه‌ای می‌داند که کی بر کگور مروج آن بود، «حمید هامون که حیران است و مستأصل و انبوهی از پرسشهای عاقبت سوز درباره سرنوشت سوگناک هستی او را احاطه کرده و در عین حال زندگی خانوادگی پر تنش و زیستن در فضای تکنولوژیک شهری نیز چنگی به دل او نمی‌زند و او را آزموده و ملول کرده، برای یافتن مفرّی، خطر می‌کند و مختارانه دل به دریا می‌زند مگر رهایی یابد و احوال خوشی را نصیب برد. دویدن حمید هامون به سمت دریا و خود را به امواج سهمگین دریا سپردن در صحنه‌های پایانی فیلم، نمادی است از خطر کردن مختارانه و شورمندانه و جهش ایمانی را از سر گذراندن و به استقبال آینده نا روشن و نامعلوم رفتن». همین گونه تصاویر کافی است که دباغ بدان التفات تام ورزد و آن را در راستای یک درد وجودی قلمداد کند و بر آن انگشت تأکید گذارد. فیلم «طلا و مس» هم از همین جانب است که مورد توجه دباغ قرار می‌گیرد. چرا که در این فیلم، «احوال» را به جای «اقوال» مورد توجه قرار داده است.

رمان «گرگ و بیابان» نوشته‌ی هرمان هسه، از آن رو بر دل دباغ می‌نشیند که تداعی‌کننده‌ی احوال و حس غریب انسان امروزی است. احوالی که یک مرغ مهاجر در زندگی این جهانی تجربه می‌کند. آثار اروین یالوم که بازتاب دهنده‌ی دغدغه‌های وجودی و اگریستانس است نیز از چشم دباغ مغفول نمی‌ماند و بر آن مهر صحنه می‌نهد و بارها در خصوص آن به بحث می‌پردازد. رمان «جزیره‌ی سرگردانی» نوشته‌ی سیمین دانشور نیز مورد توجه اوست از آن جهت که: «پنجیدگی انسانها و تلاطم‌ها و آرمانها و حیرانی‌ها و نگرانی‌ها و دغدغه‌های وجودی آنها را با ظرافت و دقت به تصویر کشیده است». سروش دباغ اما در آثار سینمایی و رمان، در جستجوی گوهر دیگری نیز می‌گردد. گوهری که آن را در آراء فلسفی خود نیز مورد توجه قرار داده است؛ اخلاق.

## انگاره‌های اخلاقی

ترسیم فلسفه‌های مختلف اخلاق، یکی دیگر از دغدغه‌های دباغ در هنگامه‌ی تحلیل فیلم و رمان است. دیوید راس بر این باور بود که «تعارضات اخلاقی مهمترین پدیده‌ای است که در وادی اخلاق رخ می‌دهد». دباغ این رأی راس را می‌پسندد و به تصویر کشیدن این تعارضات اخلاقی در سینما را مورد توجه قرار می‌دهد. وی در فیلمهای اصغر فرهادی، اینگونه تعارضات اخلاقی را یافته است. تقابل میان اخلاق و دین، یکی از سویه‌های تعارضهای رفتاری انسانهاست. دباغ این رودر رویی را در فیلم «جدایی نادر از سیمین» نیز می‌بیند و آنرا برجسته می‌کند. برخی از فیلسوفان اخلاق بر این باورند که حتی اگر اخلاق به لحاظ وجود شناختی و معرفت شناختی به دین تکیه زده باشد و بتوان از اخلاق سکولار، عقلاً دفاع کرد، اما نمی‌توان رابطه روان شناختی میان اخلاق و دین را نادیده گرفت. در فیلم جدایی نادر از سیمین، «راضیه» نمادی از این گونه اخلاق است.

وی در تحلیل نقش "نادر" در همین فیلم نیز، رابطه‌ی میان "اخلاق" و "قانون" را مورد توجه قرار می‌دهد. دباغ با تحلیل این شخصیت داستانی، بر این باور است که نه قانون جای اخلاق را پر می‌کند و نه اخلاق جای قانون را. گریز و گزیری از قانون گذاری و زیستن اخلاقی نیست. در عین حال تأمل در این دو مقوله، عبرت آموز است و مقتضیات و پیچیدگیهای ابدی و محو نشدن جوامع انسانی را بیشتر بر آفتاب می‌افکند.

سروش دباغ در فیلم "درباره‌الی" بحث "اخلاق عدالت محور" و "اخلاق مراقبت محور" را مورد توجه قرار می‌دهد. مراد از اخلاق عدالت محور این است که در این رویکرد مفهوم عدالت محوریت دارد و سایر ارزشها و آموزه‌های اخلاقی تحت الشعاع عدالت ورزی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر اخلاق مراقبت محور، متضمن این معناست که فاعل اخلاقی، پیش از آنکه در تنظیم مناسبات و روابط اخلاقی دل مشغول اموری مانند عدالت و آزادی باشد، در پی حفظ و نگهداری ارتباط شخصی خویش با دیگران و مراقبت از آنهاست. مردها به اخلاق عدالت محور گرایش دارند و زنان از اخلاق مراقبت محور بهره می‌برند. دباغ وقتی که می‌خواهد شخصیت پردازی در فیلم "درباره‌الی" را واکاوی کند، از این تفکیک در وادی اخلاق مدد می‌گیرد و سکانسهای مختلف فیلم را بر این اساس تحلیل می‌کند.

وی در تحلیل فیلم "هیچ" ساخته‌ی عبدالرضا کاهانی نیز، سوبه‌ای دیگر از مباحث اخلاقی را برجسته می‌بیند و نسبت میان اخلاق و معیشت را مورد توجه قرار می‌دهد. به باور او نحوه‌ی زیست اخلاقی انسان‌های این جهانی تناسب زیادی با نحوه‌ی معیشت ایشان دارد. جامعه را انسانهایی پر کرده‌اند که نه خیلی فضیلت مندند و مقدس مآب و نه عاری از دغدغه‌های اخلاقی و انسانی. دباغ با پیش کشیدن مباحث اخلاقی در این فیلم، عنوان می‌کند که تربیت اخلاقی در خلاء محقق نمی‌شود و ارتباط وثیقی با نحوه‌ی زیست انسانهای اینجایی و اکنونی دارد. نهادینه شدن ساز و کار اخلاقی در میان انسانهای متوسط الحالی که اکثراً افراد جامعه را تشکیل می‌دهند میسر نمی‌شود مگر اینکه آنها از نحوه‌ی معیشت حداقلی قابل قبولی برخوردار باشند.

سروش دباغ وقتی که رمان "عقاید یک دلقک" را در مطالعه می‌گیرد نیز، تعارضات اخلاق انسانی در ذهنش جرقه می‌زند. وی نکته‌ی اخلاقی حائز اهمیت در این رمان را اینگونه بازگو می‌کند: قیاس کردن خود با موفقیت و وضعیت فلانی و بهمانی، خیلی از اوقات رهن و گمراه کننده است، چرا که مقایسه درون خود با بیرون دیگری راهی به جایی نمی‌برد. چه بسا که جماعتی حسرت موقعیت و ثروت و شهرت و قدرتش را می‌خورند، چرا که راهی به درون او ندارند و صرفاً بر اساس ظواهر و برون و قال او قضاوت می‌کنند و دسترسی به حال و درون او ندارند. اما او از درون عمیقاً ناشاد و سرخورده باشد و ایام را به تلخی سپری کند. دباغ اما راه چاره را با الهامی که از این رمان گرفته است، اینگونه بیان می‌کند که: "راه نجات از ملال در عصر حاضر را تنها در رصد کردن روزهای آفتابی و بارانی سرزمین وجود خویش و قیاس ما فی الضمیر خود با خود (نه با دیگری) و "زندگی درونی" پیشه کردن و سیر انفس کردن و طمأنینه و شادی را در ضمیر خویش سراغ گرفتن در این میان رهگشاست و لا غیر".

سروش دباغ با این رویکردهای وجود شناسانه و اخلاقی بر فیلم و رمان، نه تنها "زندگی درونی" خود را پیشه کرده است و از آن التذاذ می‌برد، بلکه با در میان نهادن آن با دیگران، سنگی بر بنای اندیشه ورزی می‌نهد و التفات بر "هنر" را که مغفول روشنفکران افتاده بود، مورد توجه قرار می‌دهد. او اگر چه هشدار داده بود که: "امان از روزی که ذوق هنرمند کور گردد...". اما با تأملات خود در خصوص هنر، هشدار دیگری را نیز یاد آور شده است. هشدار وی به هم صنفان خود. امان از روزی که هنر مغفول روشنفکران گردد...

## پی نوشتها

[۱] تجربه ملال و شکفتگی از درون، سایت زیتون، ۱۷/۶/۹۵

[۱] سایه نارونی تا ابدیت جاری است، اندیشه پویا، سال چهارم، ش ۳۳، ویژه نامه نوروز ۹۵

[۱] از چه دلنتگ شدی، سایت زیتون، ۱۵/۴/۹۵

[۱] در جستجوی اصل خویش، روزنامه شرق، ۲۰/۶/۹۱

[۱] سینمای رضا میرکریمی، نقل از وبسایت سروش دباغ

[۱] رک: تجربه ملال و شکفتگی از درون، سایت زیتون، ۱۷/۶/۹۵

[۱] کاشف معدن صبح، سایت زیتون، ۱۷/۵/۹۵

[۱] از چه دلنتگ شدی؟، سایت زیتون، ۱۵/۴/۹۵

[۱]؛ مرگ هر کس ای پسر همرنگ توست، روزنامه شرق، ۱۵/۱۱/۹۳ همچنین نک: سایه نارونی تا ابدیت جاری است، اندیشه پویا، ش ۳۳

[۱] سایه نارونی تا ابدیت جاری است، اندیشه پویا، ش ۳۳

[۱] همانجا

[۱] سینمای رضا میرکریمی، وبسایت سروش دباغ

[۱] آدمهای خاکستری سینمای فرهادی، سایت زیتون، ۷/۳/۹۵

[۱] تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق، شهروند امروز، سال چهارم، ش ۸۳، دوره جدید، ش ۶، شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۰

[۱] همانجا

[۱] نگاهی اخلاقی به درباره الی، روزنامه اعتماد، شهریور ۱۳۸۸

[۱] در جستجوی اصل خویش، روزنامه شرق، ۲۰/۶/۹۱

[۱] همانجا

[۱] خوشبختی یعنی دیدن چیزهای کوچک، روزنامه شرق، ۱۳/۳/۸۹

[۱] هرمان هسه، اروین یالوم، شارل بودلر؛ وبسایت سروش دباغ

[۱] نک سخنرانی سروش دباغ در خصوص وقتی نیچه گریست، وبسایت سروش دباغ

[۱] آرنست، فروغ و سیمین دانشور؛ وبسایت سروش دباغ

[۱] تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق، شهروند، سال چهارم، ش ۸۳، ۱۵ مرداد ۱۳۹۰

[۱] تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق، همانجا

[۱] نگاهی اخلاقی به درباره الی، روزنامه اعتماد، شهریور ۱۳۸۸

[۱] نسبت میان اخلاق و معیشت، روزنامه شرق، ۳۰/۲/۸۹

[۱] تجربه‌ی ملال و شکفتگی از درون، سایت زیتون، ۱۷ شهریور ۹۵

.

.

**فيلم ديدن با سروش دباغ**

**نویسنده: سيد هادی طباطبایی**

.

.